

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.
اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ و عَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَقَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا
وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمتَّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا
انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لایمسه الا المطهرون
امسال سال پنجمی است که خداوند توفیق داده تا به بحث تفسیر قرآن پردازیم. این اولین جلسه امسال و از نظر شمارش جلسه 98 ما است.

مقدمه‌ای درباره روش تفسیر

تفسیر ما به صورت ترتیبی است، همان ترتیبی که قرآن دارد. البته به تفسیر موضوعی نیز ناظر هستیم، یعنی اینطور نیست که اگر آیاتی متعدد در جاهای مختلف آمده باشد، آنها را در نظام قرار ندهیم. اما اینطور هم نیست که موضوعی انتخاب کنیم و آیاتش را پیدا کنیم. تفسیر ما ترتیبی موضوعی است و بیشتر جنبه ترتیبی آن غلبه دارد.
در این چهار سال گذشته رسیدیم به آیه ۱۱۰ سوره بقره که آن را نیز بحث کردیم.
نکته دیگری که باید ذکر شود این است که تفسیر ما بررسی لغات و کلمات نیست. بزرگان ما زحمت آن را کشیده‌اند. ما باید اگر آیه پیامی دارد، آن پیام را دنبال کنیم. بحث‌های ما بحث‌های معرفتی، اجتماعی و احیاناً سیاسی است.
چون دنبال پیام هستیم، آیات را به صورت مجموعه نگاه می‌کنیم. بعضی اوقات ده آیه را پشت سر هم بررسی می‌کنیم و جدا نمی‌کنیم.

آیات مورد بحث

امروز در خدمت سه آیه از سوره مبارکه بقره هستیم: ۱۱۱، ۱۱۲ و ۱۱۳. این سه آیه یک پیام دارد و موضوعی بسیار قابل بحث و پژوهش است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

«وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۱۱) بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۱۲) وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۱۳)»

ترجمه:

و گفتند: هرگز کسی وارد بهشت نمی‌شود مگر آنکه یهودی یا نصرانی باشد، این آرزوهای آنان است؛ بگو: اگر راستگویند دلیل و برهان خود را بیاورید. (111)

آری، کسانی که همه وجود خود را تسلیم خدا کنند در حالی که نیکوکارند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. (112)

و یهودیان گفتند: نصرانی‌ها بر آیین و روش درستی نیستند و نصرانی‌ها گفتند: یهودیان بر آیین و روش درستی نیستند، در حالی که همه آنان کتاب [آسمانی] را می‌خوانند [که هر دو آیین در زمان مخصوص به خود درست و بر حق بوده] کسانی که نادانند

[هم چون مشرکان] سخنی مانند سخن آنان [درباره آیین مسلمانان] گفتند؛ پس خدا روز قیامت در میان آنان درباره آنچه با هم اختلاف می کردند، داوری می کند. (113)

پیام آیه ۱۱۱

قائل «وَقَالُوا» به قرینه قبل و مخصوصاً بعد، یهود و نصارا، اهل کتاب است. ایشان گفتند: «لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى». یعنی یهود گفتند فقط ما وارد بهشت می شویم، و نصارا گفتند فقط ما وارد بهشت می شویم. بعد قرآن می فرماید: «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ»؛ این آرزوهای آنهاست، این را دوست دارند. ولی ای پیامبر به آنها بگو اگر صادقید، دلیل بیاورید: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ».

روش برخورد قرآن با افکار باطل

چنین مطلبی به این بزرگی ادعا کردند، یا باید از عقل پشتیبانی شود یا از نقل. اگر از تورات و انجیل چیزی دارند، بیاورند که فقط آنها وارد بهشت می شوند. البته آن هم در تورات غیر محرف! اگر نوشته ای بیاورند که فاقد اعتبار و سند است، برهان محسوب نمی شود.

این احتکار بهشت به تعبیر بعضی از اعظم، «خود به پنداری» است. در بحث های روانشناسی و روانکاوی می گویند «خودشیفتگی» یا «نارسیسم».

ادب محاوره و مناظره

نکته مهم اینکه اگرچه مطلبشان بسیار اشتباه است، قرآن چون در مقام بحث است، نمی گوید که آنها غلط کردند. قرآن می گوید «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ»، چون این خواسته شان است، اما می گوید برهان بیاورید.

یعنی در مقام جدال، در مقام مناظره، انسان هرچه می تواند خودش را کنترل کند و آرام باشد. دلیلی ندارد که عصبانی شود. نهایت این است که بگوید: «هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ».

کاش یاد بگیریم که در مقابل باطل ترین سخن، رفتار قرآن این است. خداوند نظر خود را می دهد، اما این رفتار چه دلیلی دارد که انسان عصبانی شود؟ بسیار نکته است که انسان عصبانیت را در قلم و سخن نریزد.

پیام آیه ۱۱۲: پاسخ به ادعای یهود و نصاری

آیه ۱۱۲ به ادعای ایشان جواب می دهد و مسئله را حل می کند. می فرماید: شما می گوید «مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى» داخل بهشت می شود، برای خداوند اینها معیار نیست. برای خداوند دو چیز معیار است:

یکی "حسن اعتقاد"، دوم "حسن عمل".

دقت کنید: در تعبیر «بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ»، کلمه «بلی» برای اضراب است. اول فرمود اگر دلیل دارید بیاورید، حالا می خواهد اضراب کند و بفرماید اینها دلیل ندارند. درست این است: کسی که «أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» در مقابل ذات مقدس خداوند اسلام آورد.

زیباترین نام ممکن برای دین ما، همین «اسلام» است. قرآن اینجا نمی فرماید هر که مسلمان باشد، بلکه در واقع معنای لغوی آن را می گوید. می فرماید: «مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ»، یعنی هر کس رو به خدا کند، خدا را بپذیرد و به خدا معتقد باشد و اگر خدا بعثتی دارد قبول کند. اینها در «أَسْلَمَ» آمده است.

«أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» نظر به اعتقاد دارد. مراد از آن اعتقاد سالم است؛ یعنی همان چیزی که در جاهای دیگر از آن تعبیر به «آمَنُوا» می کند.

سال گذشته عرض کردم که قرآن حدود ۳۱۵ بار «آمَنُوا» یا چیزی شبیه آمَنُوا، مؤمن، و بعد «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» آورده است. بعد می گوید: «وَهُوَ مُحْسِنٌ»؛ یعنی نیکوکار هم باشد. اگر دقت کنید، وزن این آیه، وزن همان آیات «آمَنُوا وَوَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» می شود: اعتقاد و عمل صالح.

اگر تسلیم خدا باشد اما در صحن عمل، اهل عمل نباشد، کافی نیست. ولی اگر «أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ»، این پذیرفته می شود.

«فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ»؛ یعنی اجرش نزد خدا محفوظ است. این نیز جالب است و چون از طرف خدا می آید، بسیار بلند است.

گاهی هدیه از طرف یک مقام دون پایه است. اما گاهی سلطانی است. خداوند هدیه سلطانی به او می‌دهد. این تفاوت منطق پیامبر با ایشان است.

«وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» اینجا یک سوال ادبی پیش می‌آید. آیه می‌فرماید: «مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ»؛ «هو» ضمیر مفرد است، «وَهُوَ مُحْسِنٌ»، «فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ»، در همه اینها ضمیر مفرد است، اما بعد می‌فرماید: «وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ ضمیر جمع می‌آید. وجه این کار چیست؟

جوابش این است که «مَنْ» موصوله به اعتبار لفظ ضمیر مفرد می‌آید، به اعتبار معنا اگر مراد جمع باشد، ضمیر جمع می‌آید. در اینجا «مَنْ» موصول ابتدا به اعتبار لفظ ضمیرها مفرد، در ادامه به اعتبار معنا چون یک نفر مراد نیست بلکه هر کس، ضمیر جمع آمده است.

پیام آیه ۱۱۳: «خودحق‌پنداری» در همه فرق و نحل

قرآن گویا حرف یهود و نصارا را در فرازی بالاتر مطرح می‌کند. آیه ۱۱۳ می‌فرماید:

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ»؛ یهود گفتند نصارا بر هیچ چیزی [حقی] نیستند. دیگر بحث بهشت و جهنم نیست. «وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ»؛ نصارا نیز گفتند یهود روی هیچ چیزی نیستند.

بعد قرآن می‌فرماید که تعجب اینجاست: «وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ»؛ چرا اینها که کتاب را می‌خوانند چنین می‌گویند؟ کجای کتاب آمده که «لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ» یا «لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ»؟ اینها را از خود می‌سازند، در کتاب دینشان نیست. «كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ»؛ اینجا آیه ما را می‌ترساند. می‌گوید همین حرف را دیگرانی که جاهل هستند نیز می‌زنند. ممکن است از یهود و نصارا هم نباشند؛ توسعه در تطبیق می‌دهد.

مگر در امت اسلام به یکدیگر نگفتند؟ آن گفت آن گروه «لَيْسَتِ عَلَىٰ شَيْءٍ»، آن دیگری گفت آن گروه «لَيْسَ عَلَىٰ شَيْءٍ». بعد این دعوا ابتدا در یک دین آمد، بعد حتی در فرقه‌ها آمد. شافعی‌ها گفتند حنابله «لَيْسُوا عَلَىٰ شَيْءٍ»، حنابله گفتند آنها «لَيْسَ عَلَىٰ شَيْءٍ». اخباری‌ها گفتند اصولی‌ها «لَيْسُوا عَلَىٰ شَيْءٍ»، اصولی‌ها گفتند اخباری‌ها چنین هستند. مشروطه‌طلبان مشروعه‌خواهان را تکفیر کردند، مشروعه‌خواهان مشروطه‌طلبان را! «كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ»؛ یعنی این مرض توسعه پیدا کرد. ولی جای نگرانی نیست: «قَالَهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»؛ خدای متعال روز قیامت بینشان قضاوت می‌کند. آن وقت معلوم می‌شود که چه کسی مصداق «لَيْسَ عَلَىٰ شَيْءٍ» است.

البته قبلاً فرموده که چه کسی «لَيْسَ عَلَىٰ شَيْءٍ» است؛ طبق آیه قبل، «مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ» بر حق است. کسی که «لَمْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ لِلَّهِ» یا «لَمْ يَكُنْ مُحْسِنًا» حق نیست. قضاوت خداوند هم اکنون معلوم است. قیامت قرار است اجرا شود. روز قیامت خداوند بینشان داوری می‌کند.

نکته درباره یهود و نصارا

ممکن است سؤال شود که یهود گفتند «لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ»؛ یهود مذهب سابق بود، پس طبیعی است مسیحیت را قبول نکند. اما چگونه عکسش ممکن است؟ «وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ»؛ نصارا هم گفتند یهود چنین هستند. حال آنکه نصارا پیامبر یهود را قبول داشتند، حضرت موسی (علیه السلام) و کتابش را قبول دارند.

شاید منظورشان از یهود، یهودیان منحرف بود، نه یهودیت موسوی. یک یهود موسوی داریم مثل عبدالله بن سلام و دیگران که مسلمان شدند. یک یهود مذهبی – نه موسوی – هم بود که پیرو موسی نبودند، پیرو تورات منحرف بودند. یک یهود هم که در این دوره‌های اخیر آمد؛ صهیونیسم. صهیونیسم نه یهودیت موسوی است و نه یهودیت مذهبی؛ بلکه یهودیت سیاسی اند.

نصارا این یهود موسوی را نمی‌گفتند «لَيْسَتِ عَلَىٰ شَيْءٍ»، بلکه آن یهود منحرف، یهود محرف، یهودی که حتی متهم هستند حضرت عیسی (علیه السلام) را اعدام کردند.

باید حواستان باشد که نتیجه نگیرید نصارا حضرت موسی (علیه السلام) را قبول نداشتند، چون قرآن اینطور می‌گوید. خیر! قرآن یهودیت محرف، فاسد، فاجر و اهل تورات محرف را می‌گوید.

ارتباط با آیه ۸۰

اگر یادتان باشد، در آیه ۸۰ همین سوره تقریباً این مضمون از یهود آمد: «وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَّعْدُودَةً»؛ یهود گفتند ما

تافته جدا بافته هستیم. برای خودشان یک حاشیه امنی درست کردند. آنجا بحث نصارا نیست، بحث بنی اسرائیل و یهود است. این نقطه طبیعتاً با آیه محل بحث باید جمع شود که اینها می‌خواهند بگویند ما فقط وارد بهشت می‌شویم. البته ممکن است بعضی از ما برای ایام معدودی عذاب شویم، ولی عذاب جهنم الهی برای ما یهودیان نیست. آنجا در ادامه آیه فرمود: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره 82)»؛ همچنان روی ایمان و عمل صالح تأکید کرد.

خود به پنداری در مذاهب اسلامی

در جلسه پانزدهم و شانزدهم سال ۱۴۰۳ ما مفصل بحث کردیم که این جریان خود به پنداری، خودشیفتگی و خود را در حاشیه امن دیدن، در مذاهب اسلامی نیز هست. یعنی کسانی که می‌گویند اگر شیعه باشی، شیعه عذاب نمی‌شود، عذاب بر شیعه حرام است، و روایاتی هست مبنی بر این که حب اهل بیت (علیهم السلام) کفایت می‌کند؛ اگرچه از سر تا به قدم، در گناه غوطه‌ور باشی! روایات متعددی در این باب نقل شده است. همان جلسات عرض کردم این روایات در ده گروه دسته‌بندی می‌شود. این مسئله بسیار مهم است و جای تحقیق دارد؛ چون همه مذاهب و مکاتب آن را دارد. در میان بودیست‌ها هم که بروید، می‌گویند قوم برگزیده ما هستیم و بقیه باطل. متأسفانه من فرصت تالیف مستقل در این باره را نداشته‌ام. این تحقیق به عهده شماست.

الحمد لله رب العالمین